

اتحاد برای همه پرسی

ترجمه فصل ۴ - سیاست خارجی از کتاب «نسیم دگرگونی» بقلم رضا پهلوی

<http://www.rezapahlavi.org/book2/>

- بیگانه‌ستیزی تنی چند از مذهب‌یون قشری نباید با اندیشه‌نوگرا و فکر روشن شهروندان ایرانی اشتباه گرفته شود.

- در نگاهمان به آینده، باید بر روی دو نکته اساسی تکیه و تمرکز کنیم؛ یکی شراکت ما در جامعه جهانی و دیگری نیاز و اشتیاقمان به خودفرمانی و حفظ ارزشهای فرهنگی.

نزدیک به دو قرن است که تاثیرات عوامل خارجی و گهگاه، مداخله بیگانگان، در اینکه ایران چگونه سیاست خارجی خود را برآورد کرده و به تثبیت آن می‌کوشد، نقشی اساسی ایفا کرده است. مبارزات ما در حفظ و پاسداری از حق حاکمیت و تمامیت ارضی میهنمان، اندیشه ایرانی را همزمان با پیگیری روابط کشورمان با دیگر ممالک دنیا، صیقل داده است.

ایرانیان از اینکه به دفعات، کوشش‌های آزمندانۀ بیگانگان را در به استعمار در آوردن کشورمان، دفع کرده‌اند، به خود می‌بالند. مردم ایران، بروشنی به تاریخ کشور خود آگاهی دارند - تاریخی که مملو از حملات بیگانه، پیکارها و دستکاری‌های مداوم در مسائل داخلی ما از سوی نیروهای بیگانه بوده است. حتی امروز هم، اندیشه‌های ما، بشدت تحت تاثیر آن تجربیات تاریخی‌ست.

امروز ایرانیان توقع دارند که سیاست خارجی کشورمان، بر اساس نگرهبانی از حقوق و منافع ملی پایه ریزی شود. علاوه بر این، مردم ایران به نیکی از واقعیت‌های دنیای وابسته امروز آگاهند، دنیائی که از یکایک کشورها، به جای افراط‌گرایی و دشمنی، انتظار نزاکت و همکاری دارد. شاید بتوان گفت که ایران در برهه‌ای از تاریخ خود گام نهاده است که قادر به ایجاد توازن در دیدگاه خود نسبت به نظم بین‌المللی است - توازنی که در آن نه تنها به استقلال و خودفرمانی کشورمان ارج بگذاریم، که همکاری سازنده با جامعه بین‌المللی را نیز پیگیری کنیم.

ایران در ورود به هزاره‌ای نو، خود را در منطقه‌ای می‌یابد که مملو از فرصت‌هاست. در شمال، یعنی در حوزه دریای مازندران، فرصت‌های تازه‌ای در زمینه منابع عظیم نفت و گاز پدیدار شده و ارائه می‌شود. این آشکارا به معنی داد و ستدها و همکاری‌های درازمدت اقتصادی در منطقه است - داد و ستدهائی که ایران را به قطبی «محوری-حیاتی» و رابطی میان کشورهای آسیای مرکزی، حوزه دریای مازندران و خاور نزدیک تبدیل کرده است.

اما فراموش نکنیم که همان منطقه، پر از حوزه‌های بحران‌زاست که می‌توانند آستن مسائل بغرنج جدیدی باشند. ما هم اکنون شاهد تداوم کشاکش و اختلاف میان جمهوری‌های ارمنستان و آذربایجان هستیم - کشورهایی که با ما پیوستگی‌های جغرافیائی، تاریخی و فرهنگی داشته‌اند. در درون مرزهای ما، ایرانیان آذری و ارمنی، با یکدیگر، همزیستی مسالمت‌آمیزی داشته‌اند. با وجود این پیوستگی‌های فرهنگی، ایرانی معتبر، مردم‌سالار و باثبات، می‌تواند در نقش طبیعی یک میانجی صادق، گره‌گشای آن بحران و بحرانهای نظیر آن در منطقه باشد. در این دوران، پس از فروپاشی جمهوری شوروی، بسیار بجاست که روابط حسنه و چندگونه‌ای را که همواره با همسایگان شمالی خود داشته‌ایم، احیا کنیم.

در شمال غربی ما، کشور ترکیه، پل مهمی به اروپاست. روابط ما در طول تاریخ، بر مبنای احترام متقابل و داد و ستدی پر رونق بنا شده است. تجربه ترکیه با سکولاریسم، همیشه بصورت الگوئی قابل بحث و تفکر در منطقه وجود داشته است. با در نظر گرفتن اوضاع کنونی، بی‌گمان این تجربه، یک نکته حیاتی است که در صف مقدم جستارهای سیاسی، رژیم ملایان را به چالش می‌طلبد. در سالهای اخیر و در مقایسه، تلاش جمهوری اسلامی در ایجاد آشوب‌های داخلی و در کنار صادرات ایدئولوژیکی‌اش، در واقع تردید و عدم اطمینان را رواج داده است. گذشته از همسایگی، وجود ایرانیان آذری و دیگر شهروندان ترک‌زبان، که قریب به یک‌چهارم شهروندان ایران را تشکیل می‌دهند، لزوم احیای روابط حسنه‌ای را که در طول تاریخ مابین دو کشور وجود داشته، مسلم می‌کند.

کشور عراق، در غرب ما، که با آن اختلافات مرزی درازمدتی داشته‌ایم، هنوز نقش مهمی را در زیربنای امنیتی منطقه ایفا می‌کند. جنگ خانمانسوز ۸ ساله با عراق، قیمتی بسیار گزاف در بر داشت. مدتها طول خواهد کشید تا ایرانیان آمار وحشتناکی چون؛ نیم‌میلیون کشته، بیش از یک میلیون

علیل و فلج جنگی و چندین میلیون آواره را از یاد ببرند. ماورای هزینه انسانی، ده‌ها سال و میلیارد‌ها دلار سرمایه برای بازسازی شهرها، روستاها، خانه‌ها و مدارس، بیمارستان‌ها، صنایع و اماکن تاریخی لازم است. بزرگ‌ترین فاجعه اینست که ادامه جنگ ایران و عراق، در واقع کشمکشی مابین دو شخصیت جاه طلب بود؛ جنگی که سرچشمه در خودستایی بیمارگونه آن دو داشت. مردم عراق هم مانند مردم ایران، بهای گزافی پرداخته‌اند. اینکه آینده ما بهم گره خورده است، نکته‌ایست اجتناب‌ناپذیر. این آینده باید بر مبنای تعهدی مشترک به احترام متقابل و با در نظر گرفتن ثبات منطقه طرح‌ریزی شود. مردم‌سالار شدن هر دو کشور، بی‌شک به ثبات و اعتبار این روابط خواهد افزود.

در شرق ما، افغانستان و پاکستان، هر دو کشورهایی هستند که در طول تاریخ با آنها روابطی دوستانه داشته‌ایم. اما در زمان نگارش این کتاب، افغانستان به سبب سیاست‌های افراطی و زنده‌گروه طالبان، دچار نابسامانی و آشفتگی در دآوراست، در واقع، به خاطر روابط طالبان و «بن‌لادن» و حمله تروریستی گروه او به آمریکا، بر شدت این نابسامانی افزوده می‌شود. ملت افغان، مانند هم‌تایان ایرانی خود، شاهد سرکوب ارزش‌های فرهنگی دیرینه و آمل و آرزوهایشان برای دستیابی به مدرنیته هستند. یکی از ظالمانه‌ترین و غم‌انگیزترین عواقب رژیم طالبان، سرکوب وحشیانه زنان در افغانستان است. بیش از هر کس، زنان ایرانی از ابعاد این سرکوب آگاهند، چرا که با درد جانکاه تبعیض رو در رو بوده و با آنان هم مانند شهروندان درجه دو رفتار می‌شود.

برنامه سلاح‌های هسته‌ای پاکستان، بی‌گمان تاثیری مستقیم بر روی ایران و منطقه دارد. ثبات و امنیت درازمدت همسایه ما، تنها ضامن محدود نگاهداشتن تکثیر سلاح‌های هسته‌ایست. پاکستان، از زمان تولد خود، روابطی بر مبنای احترام متقابل و ارزشهای مشترک با ایران داشته‌است. بعنوان کشوری دوست و همسایه، ایران می‌تواند شریک مهمی در ترویج همکاری‌های اقتصادی-اجتماعی در منطقه باشد - همکاری‌هایی که منجر به ثبات درازمدت پاکستان خواهند شد.

وقایع و رویدادهای چند دهه اخیر، ارزش استراتژیکی و بین‌المللی خلیج فارس را به نیکی آشکار می‌کنند. خلیج فارس نه تنها شاه‌رگ انرژی دنیای صنعتی‌ست، بلکه در موفقیت و کامیابی کشورهای پیرامون خود، نقشی بی‌اندازه حیاتی را ایفا می‌کند. با وجود گرم‌شدن و ترمیم ظاهری روابط، رژیم ملایان از زمان پیدایش خود، قصد صدور انقلاب و دیگر اندیشه‌های افراطی خود را به همسایگان جنوبی ایران داشته‌است. برای آنکه ایران نقش خود را بدرستی در صلح و ثبات منطقه ایفا کند، باید روابطمان را با همسایگان عرب بر پایه دوستی خالصانه، همکاری و اعتماد متقابل بنا کنیم.

البته، ماورای منطقه، ایران مانند هر کشور دیگری وابسته و پیوسته به جامعه جهانی‌ست. بیگانه‌ستیزی تنی چند از مذهب‌یون قشری نباید با اندیشه نوگرا و فکر روشن شهروندان ایرانی اشتباه گرفته شود. ما ایرانیان در ملی‌گرایی، غرور و اشتیاق برای حفظ هویت فرهنگی خود، انحصار و ویژگی خاصی نداریم. ولی با در نظر گرفتن علاقه وافر ما به تجدد و پیشرفت، باید

با آغوشی باز به استقبال داد و ستدهای بین‌المللی برویم - داد و ستدهائی که دانش و فن‌آوری و پیشرفت همه‌جانبه را به همراه خواهند داشت.

در حال حاضر، سیاست خارجی ایران، که با دیدگاه و زمینه‌ای ستیزگر و ضدآمریکائی طراحی شده، کارنامه‌اشکاری در پیگیری از معجون «التهاب انقلابی» و «دشمنی با غرب» دارد. این سیاست ثمره‌نیاز برای ایجاد مشروعیت‌ست - مشروعیتی که در داخل مرزهای ایران، بسیار سست‌بنیاد است. اما همانطور که از رفتار متظاهران و فریبنده برخی از عوامل درون رژیم عیان است، ایران دیگر نمی‌تواند خود را از محافلی مجزا کند که باید در آینده به آنان در مورد سرمایه‌گذاری مالی، فن‌آوری و مهارت، تکیه داشته باشد. بنابراین، بر خلاف خطوط سیاسی سابق که از دستگاههای تبلیغاتی نظام ترویج می‌شد، رژیم اسلامی سعی کرده است که با دادن امتیازاتی عمده ولی مشکوک و ناشفاف - امتیازاتی که بوضوح با منافع ملی ایران در تضاد هستند - به دیگر قدرتهای غربی، در کنار کشورهای چون روسیه، چین و کره‌شمالی، به خصومت همیشگی خود نسبت به آمریکا، توازن و تعادلی ببخشد.

در نگاهمان به آینده، باید بر روی دو نکته اساسی تکیه و تمرکز کنیم؛ یکی شراکت ما در جامعه جهانی و دیگری نیاز و اشتیاقمان به خودفرمانی و حفظ ارزشهای فرهنگی. بر خلاف عقاید تعصب‌آمیزی که زیربنای سیاست خارجی این رژیم را تشکیل می‌دهند، شراکت و همکاری بین‌المللی، خودفرمانی و حفظ ارزشهای فرهنگی، با یکدیگر در تضاد نیستند.